

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداء و عجل الله تعالی فرجه الشریف و اللعنة الدائمة
علی اعدائهم اجمعین.

السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَی الْأَرْوَاحِ الَّتِی حَلَّتْ بِفَنَائِكَ عَلَیْكَ مِثْلًا سَلَامُ اللَّهِ [أَبَدًا] مَا
بَقِیْتُ وَ بَقِیَ اللَّیْلُ وَ النَّهَارُ وَ لَجَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِثْلًا لِرِیَازَتِكُمْ السَّلَامُ عَلَی الْخُسَیْنِ وَ
عَلِیٍّ عَلَیَّ بَنِ الْخُسَیْنِ وَ عَلَی أَوْلَادِ الْخُسَیْنِ وَ عَلَی أَصْحَابِ الْخُسَیْنِ. یا لیتنا کُنَّا معهم
فنفوز فوزاً عظیماً.

اَللّٰهُمَّ الْعَنْ اَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَآخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلٰی ذٰلِكَ، اَللّٰهُمَّ الْعِنْ
الْعِصَابَةَ الَّتِی جَاهَدَتْ الْخُسَیْنِ، وَشَايَعَتْ وَبَايَعَتْ وَتَابَعَتْ عَلٰی قَتْلِهِ، اَللّٰهُمَّ الْعَنْهُمْ جَمِیْعًا.

در آستانه‌ی اربعین حسینی سلام‌الله علیه هستیم این مصصیت عظمی را خدمت حضرت
بقیة‌الله الاعظم ارواحنا فداء و همه‌ی شیعیان و موالیان آن بزرگواران و فاطمه‌ی
معصومه علیها السلام تسلیت عرض می‌کنیم. و امیدواریم که خدای متعال همه‌ی ما را
جزو شیعیان و موالیان راستین آن بزرگوار قرار دهد و قدم صدق برای ما با آن بزرگوار
قرار دهد و همه‌ی ما را مورد شفاعت ایشان در دنیا و آخرت و برزخ ان شاءالله قرار
دهد.

«وَبَدَّلْ مُهْجَتَهُ فِیْكَ لِیَسْتَقِیْدَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ خِیْرَةِ الصَّلَاةِ» بزرگ‌ترین نعمت خدای
متعال هدایت هست اگر هدایت را حذف بکنیم از خلقت، خلقت یک امر لغو و پوچ خواهد
بود. هدایت راه را نشان می‌دهد مقصد را نشان می‌دهد و باعث می‌شود که آن علت
غایی‌ای که خلق به واسطه‌ی آن محقق شده آن قابل دسترسی باشد و سیدالشهداء
ارواحنا فداء خون قلب مبارک خودش و اصحاب خودش را، و اسارت خانواده‌ی خودش را
هزینه کرد برای این که استنقاذ کند عباد را، بندگان خدا را من الجهالة و حیرة الصلاة.
بحسب آنچه که در زیارت مبارکه‌ی اربعین آمده. و بنابراین همه‌ی عالمیان مرهون این
خدمت بزرگ آن بزرگوار هستیم. و این حق بزرگ را آن بزرگوار بر همه‌ی عالمیان دارد.
بنابراین ما که نمی‌توانیم اداء شکر این نعمت بزرگ را از ناحیه‌ی آن جناب داشته باشیم.
جز همین اظهار ارادت‌هایی که وجود دارد. که این اظهار ارادت‌ها منافع آن به خود ما
برمی‌گردد.

بنابراین همان‌جور که در مورد خدای متعال، مخلوق چه می‌تواند بکند نسبت به خدای
متعال. این بندگان خاص خدای متعال هم آن حقوق عظیمه‌ای را که به گردن همگان دارند
حقیقتاً قابل این نیست که ما بتوانیم از عهده‌ی آن‌ها بریابیم جز همین که اظهار ارادت
بکنیم و وفاداری نشان بدهیم. وفاداری هم همان طور که عرض کردم به این هست که
چند امر را ملاحظه بکنیم. یکی این که مقاصدی که آن حضرت دنبال می‌فرمودند. از این

اقدام شگفت‌آور و عجیب، آن مقاصد را ما دنبال نکنیم. مقاصد، اصلاح در امت است امر به معروف و نهی از منکر است اقامه‌ی حق است ابطال باطل است که در کلمات مبارک ایشان به حسب آن‌چه که نقل شده همه‌ی این‌ها آمده و دوم این هست که نگذاریم در هیچ‌جای عالم تا می‌توانیم اصل این داستان، این محو بشود، مهجور بشود. این مجالسی که برگزار می‌شود؛ سینه‌زنی‌ها و تجمعات و راهپیمایی‌ها به اشکال مختلف، یکی از منافع آن همین است که نمی‌گذارد این واقعه مهجور بشود و بعضی که مثلاً اشکال می‌کنند که حالا این‌ها که سینه می‌زنند و چه می‌کنند بعضی از این‌ها ملتزم به احکام الهی نیستند و کم می‌بینند این‌ها را، این‌جوری نیست بلکه همین‌ها دست به هم که می‌دهد باعث شده که تا به امروز عاشورا منسی نشده و زنده مانده اصل این واقعه، البته مسئله‌ی دیگر آن اهداف هست که آن وظیفه‌ی دیگری است ما دو تا وظیفه داریم یکی این که نگذاریم این واقعه فراموش بشود به ابعاد آن و برای همیشه تاریخ باقی بماند و هر چه گسترده‌تر در همه جاهای عالم بتواند فراگیر باشد. بسیاری از افراد که حتی مسلمان نبودند الهام گرفتند از قضیه‌ی عاشورا. بنابراین این یک وظیفه‌ی دیگری است که غیر از آن وظیفه‌ی این که وفاداری داشته باشیم نسبت به آرمان‌ها و...

و امر سوم این هست که باید رابطه‌ی خودمان را، برای شخص خودمان، هر فردی برای شخص خودش باید این ارتباط را حفظ بکند و هر روز قوی‌تر و محکم‌تر قرار بدهد. این سفارشی که شده به این که هر روز... خیلی هم آسان قرار داده شده مرحوم آیت‌الله مؤمن رحمه‌الله از حضرت امام قدس سره نقل می‌کردند که این زیارت عاشورا با این عظمتی که دارد و فواید عظیمه‌ای که دارد این چیزی که به طور تفصیل حالا وارد شده، اصل آن این نیست، این مرتبه‌ی عالیه‌ی آن هست ولی اصل آن همین است که توجه بکند به حضرت و سلام بدهد. و ظاهراً به روایت معتبره هم هست در کامل الزیارات، همین که به طرف حضرت توجه بکند بگوید صلی‌الله علیک یا ابا‌عبدالله، صلی‌الله علیک یا ابا‌عبدالله، صلی‌الله علیک یا ابا‌عبدالله، این آن آثار عجیب و ثواب‌ها و پاداش‌های بزرگ را دارد.

بنابراین آدم برنامه‌اش این باشد بعد از هر نمازی که می‌خواند این کار را انجام بدهد. این ارتباط را انجام بدهد و اگر موفق هم شد که خب زیارت عاشورا، آن هم دارای مراتبی است حالا آن را هم انجام بدهد هر روز. بزرگانی مقید بودند به این مسئله، و آثار آن را هم مرحوم آیت‌الله محقق بزرگوار مرحوم آقای آشیخ ابراهیم محلاتی که در شیراز هم مدفون هستند از بزرگان تلامذه‌ی مرحوم میرزای شیرازی بزرگ هستند صاحب تحریم تنباکو، که ایشان مردم فارس یک هادی و رهبری خواسته بودند، ایشان، ایشان را اعزام کردند به شیراز. ایشان نقل شده که مقید بود هر روز زیارت عاشورا با آن تفصیلش قرائت بکنند اگر یک وقتی هم شرایطی پیش می‌آمد که موفقیت نداشتند نائب می‌گرفتند. حالا مثلاً فردا یک کار لازمی هست نائب می‌گرفتند که او انجام بدهد. و بعد نقل شده که بعد از فوت ایشان بعضی از اتقیاء خواب می‌بینند که عالم برزخ را چراغانی کردند برای ورود این بزرگوار. چون عالم برزخ هم برای خودش تشریفاتی دارد، چیزی دارد، آن‌جا هم زندگی‌ای هست برای خودش. برای ورود این شخص به آن عالم آن‌جا هم شادمانی و خرسندی بین اتقیاء و مؤمنین، که چنین آدمی دارد وارد می‌شود در جمع ما.

خب این إِنَّ الحسین مصباح الهدی و سفينة النجاة و رحمت واسعة‌ی الهیه است. ان شاء الله همه‌ی ما با اقتدای به آن بزرگوار و اقامه‌ی مجالس عزّا و تعزیه برای آن بزرگوار و زیارت آن بزرگوار و نام و ذکر آن بزرگوار ان شاءالله گوشه‌ای از آن چیزی که وظیفه‌ی

ما هست و اظهار ارادتی که هست ان شاءالله انجام بدهیم.

حالا خیلی وقت دیگر نمانده امروز، مختصراً عرض می‌کنیم که ...

بیان اخیری که عرض می‌کنیم که بیان شده و افاده شده از طرف شیخ اعظم قدس سره که می‌شود از آن استفاده کرد که در مواردی که امکان تفصّی وجود دارد به غیر توره، در آن‌جا صدق اکراه وجود ندارد. بیانی که ایشان دارند باز به یک خصیصه دیگری از اکراه توجه فرمودند و می‌فرمایند صدق اکراه در جایی است که این قضیه شرطیه قابل صدق باشد که اگر مَطَّلَع شد مکروه بر ترک مکروه ما اُکروه علیه را می‌تواند ضرر بزند. این قضیه شرطیه علامت و نشانه‌ی صدق اکراه است. و از لوازم صدق اکراه است. که لو اطلع المکروه بر امتناع مکروه از انجام آن مکروه علیه، این لأَصْرَهُ، صدق این قضیه شرطیه. فلذا به این فرموده که ما می‌بینیم در مواردی که شخص امکان تفصّی برای او وجود دارد لو اطلع المکروه، کاری نمی‌تواند بکند. او تَخَلَّص جسته، پناه برده به آن ما یُتَفَصَّی به، از آن‌جا رفته یا در را بسته. یا کسی را فرستاده، بالاخره کاری کرده، الان در اثر این وجود مائِتَفَصَّی بهی که البته تَمَسَّک به، نه همین نفس وجود او، نه. وقتی که ما یُتَفَصَّی بهی وجود داشته باشد و او تمسک به او بکند، او کاری نمی‌تواند انجام بدهد. بخلاف توره، که ایشان فرموده در توره این قضیه شرطیه صادق نیست. در تفصّی فیزیکی خارجی، این‌ها خب از آن‌جا رفته، یا یک مانعی ایجاد کرده یا در را بسته، و امثال ذلک، او دیگر این‌جا چکار می‌تواند بکند؟ ولی در باب توره، ولو در نفس خودش اراده‌ی بیع نکرده گفته بعث، ولی در نفس اراده‌ی بیع نکرده، توره کرده، این‌جا خب در اثر این که این هست در حضور همان بایع است در حضور همان ببخشید مشتری هست یا در حضور همان مکروه هست. او اگر اطلاع این‌جا پیدا بکند می‌تواند ضرر بزند، ولی آن‌جا نمی‌تواند ضرر بزند. در آن‌جایی که غیر از توره راه تفصّی وجود دارد و او استفاده‌ی از آن راه کرده، او اطلاع هم پیدا بکند کاری نمی‌تواند بکند، اما این‌جا در باب توره اگر اطلاع پیدا بکند این‌جا عصبانیت او هم بیش‌تر می‌شود بیش‌تر ضرر می‌زند، فلان فلان شده داری کلاه سر من می‌گذاری می‌گویی بعث ولی اراده نکردی بیع را؟ فلذا امکان تفصّی به توره باعث نمی‌شود که صدق اکراه نباشد ولی امکان تفصّی به غیر توره باعث می‌شود که صدق اکراه نکند، این فرمایش محقق انصاری رضوان‌الله علیه.

خب مرحوم آقای خوئی قدس سره در بحث مکاسب‌شان ... حالا من از تنقیح نقل می‌کنم موفق نشدم مصباح را نگاه بکنم، اشکال می‌کنند به این که کدام لغوی گفته که مأخوذ در معنای اکراه وجود چنین قضیه شرطیه‌ای است که لو اطلاع می‌تواند، بعد شما به واسطه‌ی این بیابید بین توره و غیر توره فرق بگذارید.

بلکه معنای اکراه امری است اضیق از این. حالا اگر یقین دارد که او مَطَّلَع نخواهد شد از این توره‌ای که او کرده، خب این‌جا شما می‌گویید صدق اکراه می‌کند و حال این‌که نه، وقتی بین خودش و خدا می‌داند که او اصلاً مَطَّلَع نخواهد شد از این توره و این راه هم وجود دارد که توره بکند، و نمی‌کند این‌جا اکراه صادق نیست خب تو می‌توانستی قصد نکنی.

خب این راه هم که ... و لو این که شیخ رضوان‌الله علیه این مطلب را در باب توره فرمودند، ما این‌جا آوردیم بخاطر این که ایشان به همین وجه بین توره و بحث ما که غیر توره هست تفصیل قائل شده فرموده در غیر توره به این وجه صدق اکراه نمی‌کند ولی در توره صدق اکراه می‌کند. این هم آخرین وجهی است که در مقام فرموده شده و

اشکال هم وارد است، ما چنین قضیه‌ی شرطیه‌ای را نه بحسب لغت و نه بحسب روایات که بگوئیم که شارع یک قید تعبّدی اضافه فرموده داریم ولی بحسب لغت هم چنین مطلبی نیست.

پس بنابراین الی هنا به این نتیجه رسیدیم که قول اول که می‌فرمود شرط است در صدق اکراه این که امکان تفصّی به غیر توریه نباشد. این قول، قول اقوای در مسئله هست و قول صحیحی هست.

قول دوم فرمایش محقق خراسانی قدس سره بود که تبعه بعض الحاضرين که می‌گفتند این را قبول کردند، الحمدلله ایشان از تفرّد بیرون می‌آید اگر بعض الحاضرين هم قائل به این باشند که ایشان فرمود نه، ملاک این هست که بر خلاف آن‌چه که او داعی بر آن دارد یا داعی بر عدم آن دارد وادار کنند او را بر این که انجام بدهد یک فعلی را، و لو این که راه تفصّی هم دارد. پس در بعضی از مواردی که راه تفصّی وجود دارد اما صدق اکراه می‌کند به این که او داعی عقلائی بر انجام آن ما یُفصّی به ندارد یا داعی بر عدم آن، دارد صدق اکراه، فرمودند لایبعد که بگوئیم صدق اکراه می‌کند. که این هم بحث از آن کردیم، اشکالاً بر دلیل اول، برای قول اول و پاسخ دادیم به این که نه در این مواردی که واقعاً وجود دارد ولی این داعی عقلائی ندارد یا یک داعی بر عدم دارد این‌جا صدق اکراه نمی‌کند، نمی‌گویند مکّره بود.

و اما قول سوم، قول سوم فرمایشی بود که در ظاهر بدوی عبارت شیخ استفاده می‌شود و آن این هست که اکراه در باب معاملات با اکراه در باب محرّمات تفاوت می‌کند صدق آن. اکراه در باب محرّمات اگر راه تفصّی وجود داشته باشد آن‌جا صدق نمی‌کند. ولی در باب معاملات، و لو راه تفصّی وجود داشته باشد اما مکّره داعی ندارد یا سنگین هست برای او، نمی‌خواهد این کار را انجام بدهد. در آن موارد صدق اکراه می‌کند. مثلاً مثال می‌زنند به این که یک شخصی حالا رفته وارد مسجدی شده و تنها می‌خواهد بنشیند و عبادتی انجام بدهد دعایی بخواند حالا یک کسی آمده می‌گوید که الان دید این‌جا نشسته گفت بیا برویم بیرون مثلاً فلان کار را برای من انجام بده این هم راه تفصّی بر این مطلب دارد و می‌گوید اگر انجام ندهی فلان ضرر را به تو وارد خواهیم کرد. این هم راه تفصّی دارد به این که بلند شود ماشینش را سوار بشود برود، اما دلش نمی‌آید می‌گوید حالا ما آمدیم مسجد یک نمازی بخوانیم یک مناجاتی با خدا بکنیم یا آمده یک جایی به قول ایشان استراحتی بکند حالا آمده یک مثلاً فرض کنید باغی یا یک بوستانی، می‌خواهد یک چند دقیقه آن‌جا بنشیند یک استراحتی بکند، راه تفصّی دارد اما نمی‌خواهد از این حالتی که الان آمده حالا دست بردارد ایشان فرموده در این‌جاها صدق اکراه می‌کند و این معامله باطل است. همین‌جا اگر به او می‌گفت فلان کار حرام را انجام بده و او می‌توانست این‌جاها صدق اکراه نمی‌کند. آن‌جا صدق اکراه نمی‌کرد. اگر امور دیگری بود. محرّمات بود. آن صدق اکراه نمی‌کرد. و حرمت برداشته نمی‌شد. اما همین حالت اگر معامله بود و دارد اکراه بر معامله می‌کند این‌جا صدق اکراه می‌کند و معامله باطل است. این ظاهر عبارت شیخ اعظم قدس سره، چنین مطلبی را ایشان بیان فرمودند که پس کأنّ صدق اکراه فی المقامین مختلف است آن‌جا اگر راه مفرّی باشد صدق نمی‌کند، این‌جا و لو راه مفرّی باشد صدق می‌کند. این فرمایش شیخ بحسب ظاهر.

و لکن دقت در کلام ایشان، نه دقت زیاد، دقت در کلام ایشان يُعطی به این که ایشان نمی‌خواهد بفرماید که ما در صدق اکراه، لغتاً و عرفاً تفصیل می‌خواهیم بدهیم. این را نمی‌خواهد و لو این که ظاهر کلام این‌جوری فرموده، آن‌جا صدق اکراه می‌کند آن‌جا نمی‌کند ولی کأنّ اکراه یک اصطلاح هست در کلام ایشان و در باب معاملات و این‌ها. و سرّ فرمایش ایشان این هست که بله صدق اکراه لغوی در هر دو جا وقتی که مفّرّی باشد مخلصی باشد ما یتفصّی به نمی‌شود در هیچ‌کدام از آن‌ها. و لذاست در باب محرمات، آن‌جا به همین معنای لغوی هست صدق اکراه نمی‌کند پس ادله‌ی رُفع ما استکرها الیه نمی‌گیرد حرام را نباید انجام بدهد اما در باب معاملات، آن‌جا هم صدق نمی‌کند ولی از یک راه دیگری ما می‌گوییم این معامله باطل است و آن این هست که ما در باب معاملات طیب نفس می‌خواهیم. و این‌جا چون طیب نفس نیست می‌گوییم معامله باطل است حالا اسم عدم طیب نفس را می‌گذاریم اکراه، این اکراه دیگر اکراه لغوی نیست.

س: ...

ج: می‌گوید باطل است.

س: ...

ج: نه می‌گوید هست. می‌فرماید هست دیگر، می‌گویم این آدمی که توی مسجد آمده اُفرغ للعبادة، می‌تواند حالا بلند شود و برود.

س: خب اگر معامله بکند چه می‌شود؟

ج: می‌گوید باطل است. می‌گوید معامله باطل است.

یا آمده توی این بستان، توی این باغ، این‌جا یک خرده بنشیند استراحت بکند حالا ایشان می‌گوید این‌جا باطل است این‌جا این معامله باطل است. همین‌جا اگر به او بگوید شراب بخور یا غیبت بکن یا چه، حق ندارد. صدق اکراه ... پس ایشان نمی‌خواهد بگوید لغتاً من تفاوت می‌گذارم، عرفاً تفاوت می‌گذارم، و لو در کلمات هم وقتی که می‌خواهند فرمایش شیخ را نقد بکنند به این ادبیات نقد می‌کنند که ایشان بین اکراه این‌جا و آن‌جا فرق گذاشته، بله در ظاهر عبارت خودش هم فرموده این‌جا اکراه است ولی دقت که می‌کنیم ایشان نمی‌خواهد در صدق مفهوم اکراه ... آخر معنا ندارد معقول نیست، لغت که نمی‌گذارد این‌ها را فرق بگذارد که ... مقصود آن بزرگوار این هست در حقیقت.

حالا این یک بحث کبروی البته دارد این‌جا که آقای آخوند هم در حاشیه‌ی شریفه‌شان، ایشان هم فرمودند که این موارد صدق اکراه ایشان فرمود که می‌کند و «و إن ابیت عن ذلک» همان‌جایی که غرض عقلانی ندارد یا غرض یا داعی عقلانی بر عدم دارد فرموده صدق اکراه در این موارد می‌کند و لو راه تفصّی هم وجود دارد. «و إن ابیت عن ذلک» فرموده به ادله‌ی «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ» (نساء، 29) و ادله‌ی طیب نفس ما تمسّک می‌کنیم و می‌گوییم باطل است. نه از راه اکراه. این در حقیقت عرض کردم همان روزی که نقل اقوال می‌کردیم گفتیم همین فرمایش شیخ می‌تواند مثال ایشان باشد کأنّ یک فکر است، فکر آقای آخوند و فکر مرحوم شیخ، کأنّ یکی هست که این‌جا در حقیقت «تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ» نیست یا «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ» بنابراین که این باطل عرفی باشد این مصداق باطل عرفی هست در این موارد. و ادله‌ای هم که «لَا يَجِلُّ مَالُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ إِلَّا عَنْ طَيْبِ نَفْسٍ مِنْهُ» این‌جا طیب نفس

ندارد پس بنابراین بگویم باطل است. که بحث‌های این را قبلاً انجام دادیم که حالا این‌جا این رضایتی که این‌جا هست این طیب نفسی که در این ادله هست آیا به معنای انشراح صدر هست؟ یعنی دلش می‌خواهد؟ قنچ می‌زند برای این کار؟ یا نه، معنای این رضایت یعنی همین که تو مکره نباشی؟ وادار نکرده باشند تو را، و خودت تصمیم گرفتی و داری انجام می‌دهی؟ نه این که انشراح صدر داری، فلذاست که در موارد اضطرار که یک کسی بدهکاری دارد می‌آید خانه یا سرپناه خودش را می‌فروشد همان موقعی که دارد می‌فروشد اشک‌هایش هم دارد می‌ریزد ولی همه‌ی شما می‌گوئید معامله صحیح است با این که انشراح خاطر ندارد. اما چرا می‌گویم صحیح است؟ چون به زور کسی نیست خودش محاسبه کرده به این نتیجه رسیده که باید بفروشم تا این که آن مشکل ... یا بیماری‌ای دارد، یا خودش معاذالله یا بستگانش، می‌فروشد خانه‌اش را، این‌ها در موارد اضطرار می‌گویم معامله صحیح است. و موارد اضطرار و موارد اکراه از این نظر فرقی نمی‌کنند که انشراح صدر ندارد خرسند از این بما الله این که دارد از دست می‌دهد ... این نیست اما چه هست؟ در مورد اضطرار خودش تصمیم گرفته برای رفع آن مشکل، این کار را بکند، کسی بالای سرش زور نیاورده که باید بفروشی، اما در مورد اکراه نه، یک آقا بالاسر دارد می‌گوید اگر بفروشی، این‌جاست که صدق اکراه می‌کند که اکراه حملُ الغیر است علی فعل، بر یک فعلی که اگر انجام ندهی فلان ضرر را و فلان ایزاء را به تو وارد خواهم کرد.

بنابراین تمسک به آن ادله هم بنابراین همان‌طور که مرحوم امام هم توضیح دادند آن‌جا و این‌جا هم باز بعد از نقل کلام اخیر شیخ باز فرمودند اشاره، مبنی بر این مسئله هست که مرضی نیست این فرمایش که ما بگویم که صدق رضایت این‌جا وجود ندارد یا طیب نفس وجود ندارد این‌جوری نیست. پس بنابراین این فرمایش شیخ هم مقبول نیست.

س: ... ادله‌ی رفع شامل حال اضطرار نمی‌شود چون از لسان ادله‌ی ...

ج: بله آن هم یک دلیل است. یعنی آن دلیل فقط نیست یک دلیل هم این هست که ادله‌ی اضطرار نمی‌گیرد خب نمی‌گیرد ولی اما چرا باز بگوئید که اگر رضایت به آن معنا را شرط بدانید، طیب نفس به آن معنا را شرط بدانید خب آن‌ها می‌گویند. ادله‌ی اضطرار بخواهد بردارد خلاف امتنان است این می‌خواهد مشکله‌اش را حل بکند شوهر می‌گوید نه معاملات باطل است پولی گیر تو نمی‌آید. خب این خلاف امتنان است. خب این نمی‌گیرد اما آن‌که می‌گوید طیب نفس می‌خواهید چی؟ آن می‌گوید باید «تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ» باشد چی؟ خب ما باید آن را حل بکنیم و الا تنها این کفایت نمی‌کند.

او اگر آن‌جوری بخواهیم معنا بکنیم حل شدنی نیست اما اگر آن‌ها را معنا کردیم به چه معنا؟ به معنای رضایت معاملی، یعنی اکراه ندارد تعبیر دیگر رضایت معاملی یعنی تو از طرف کسی حمل به این کار و وادار به این کار نشدی ...

س: حتی طیب عقلی هم تعبیر ناقصی هست اگر بکار ببریم. یعنی حتی بگویم که در مجموع کسر و انکسار بکند ضررها و مصلحت‌ها را باز به این نتیجه برسد باز توی همان اکراه هم وجود دارد.

ج: بله آن‌جا هم وجود دارد.

س: ...

ج: بله، در مورد اکراه چون اختیار هست، برهان هست در مکره که مجبور نیست یعنی سلب الاختیار نشده از آن، اختیار دارد که انتخاب می‌کند پس اراده می‌کند اراده مبدأ می‌خواهد بدون مبادی که اراده منقذ نمی‌شود در نفس، مبدأ اراده شوق است. و رضایت است و این رضایت و شوق وقتی اشتداد پیدا کرد اسم آن را گذاشتند اراده. حالا این یک تحلیل فلسفی است که در این.

فلذاست آن‌جا گفتند عده‌ای از علماء که هر جا اراده هست رضایت هم هست. نمی‌شود نباشد و الا اراده صورت نمی‌گیرد تحقق پیدا نمی‌کند.

خب این بحث ما راجع به مقام اول تمام شد. که مقام اول این بود که آیا مأخوذ در صدق اکراه عدم امکان تفصّی به غیر توریه هست یا نیست که ما اختیار کردیم مشروط است و مأخوذ است و متقوّم به این هست.

مقام دوم این هست که آیا به عدم امکان توریه مشروط هست و مقید هست یا نه؟ که این ان شاءالله می‌ماند برای جلسہ بعد که ان شاءالله در ماه ربیع الاول اگر خدای متعال عمری عنایت بکند و توفیقی عنایت بکند ان شاءالله دوم ربیع الاول که بیست و هشتم مهر می‌شود ان شاءالله در خدمت آقایان هستیم و لو این که روز اول یک شنبه هست و یوم الشروع است و لکن چون محتمل است که شهادت حضرت عسکری علیه السلام باشد از این جهت دیگر روز دوشنبه.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.